



## تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سیّد محمد رضا مدرّسی طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳

جلسه‌ی سیزدهم؛ دوشنبه ۹۳/۷/۱۴

### آیا تقدیم ایجاب بر قبول در صحت بیع شرط است؟

مسأله‌ی دیگری که مرحوم شیخ در مورد هیأت ترکیبیه‌ی عقد بیع مطرح کرده این است که آیا ایجاب لازم است مقدم بر قبول باشد یا خیر؟

جناب شیخ رحمته‌الله می‌فرماید: «الأشهر كما قيل لزوم تقديم الإيجاب على القبول»<sup>۱</sup>. «أشهر» همان‌طور که می‌دانید در مقابلش «مشهور» قرار دارد - یعنی دو قول در مسأله وجود دارد که هر دو مشهور است ولی

۱. کتاب المکاسب (ط - الحديث)، ج ۳، ص ۱۴۰:

الأشهر كما قيل: لزوم تقديم الإيجاب على القبول، و به صرح فی الخلاف و الوسيلة و السرائر و التذكرة، كما عن الإيضاح و جامع المقاصد؛ و لعلّه للأصل بعد حمل آية وجوب الوفاء على العقود المتعارفة، كإطلاق «البيع» و «التجارة» في الكتاب و السنة.

و زاد بعضهم: أن القبول فرع الإيجاب فلا يتقدم عليه، و أنه تابع له فلا يصحّ تقدّمه عليه. و حکى في غاية المراد عن الخلاف: الإجماع عليه، و ليس في الخلاف في هذه المسألة إلا أن البيع مع تقديم الإيجاب متفق عليه فيؤخذ به، فراجع.

خلافاً للشيخ في المبسوط في باب النكاح، و إن وافق الخلاف في البيع إلا أنه عدل عنه في باب النكاح، بل ظاهر كلامه عدم الخلاف في صحته بين الإمامية؛ حيث إنه بعد ما ذكر أن تقديم القبول بلفظ الأمر في النكاح بأن يقول الرجل: «زوّجني فلانة» جائز بلا خلاف قال: أمّا البيع، فإنه إذا قال: «بعنيها» فقال: «بعتكها» صحّ عندنا و عند قوم من المخالفين، و قال قوم منهم: لا يصحّ حتى يسبق الإيجاب، انتهى.

و كيف كان، فنسبة القول الأول إلى المبسوط مستند إلى كلامه في باب البيع، و أمّا في باب النكاح فكلامه صريح في جواز التقديم، كالمحقق رحمه الله في الشرائع و العلامة في التحرير و الشهيدین في بعض كتبهما و جماعة ممن تأخر عنهما؛ للعمومات السليمة عمّا يصلح لتخصيصها، و فحوى جوازه في النكاح الثابت بالأخبار، مثل خبر أبان بن تغلب الوارد في كيفية الصيغة المشتتملة على صحّة تقديم القبول بقوله للمرأة: «أتزوّجك متعةً على كتاب الله و سنة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم» إلى أن قال: - فإذا قالت: «نعم» فهي امرأتك و أنت أولى الناس بها. و رواية سهل الساعدي المشهورة في كتب الفريقين كما قيل المشتتملة على تقديم القبول من الزوج بلفظ «زوّجنيها».

یکی مشهورتر است - بر خلاف «مشهور» که در مقابل آن «شاذ» قرار دارد.

## تحقیق شیخ رحمته در مسأله

شیخ رحمته ابتداءً به نحو اجمال مسأله را بررسی کرده و دو وجه از طرف قائلین به لزوم تقدیم ایجاب بر قبول و نیز دو وجه از طرفین قائلین به عدم لزوم تقدیم ذکر می‌کند.

وجه اول لزوم تقدیم ایجاب بر قبول این است که متعارف در عقود، تقدیم ایجاب بر قبول است و از آنجا که آیات مبارکه‌ی امضای عقود هم مُنزل بر متعارف است پس تقدیم ایجاب بر قبول لازم است.

وجه دوم این‌که قبول فرع بر ایجاب و تابع آن است پس نمی‌تواند بر آن مقدم شود.

اما وجهی که بعضی قائل شده‌اند لازم نیست ایجاب مقدم بر قبول باشد تمسک به عمومات و اطلاعات کتاب و سنت است که شامل هر عقدی - از جمله عقدی که ایجاب آن متأخر است - می‌شود و تخصیص یا تقيیدی بر آن وارد نشده است.

مضاف به این‌که در خصوص عقد نکاح که امر آن [نسبت به سائر عقود] شدیدتر است روایات خاصه وارد شده که در آن قبول مقدم بر ایجاب شده است، پس به طریق اولی در بیع هم چنین امری ممکن می‌باشد.

شیخ رحمته بعد از بررسی اجمالی مسأله به تحقیق در آن می‌پردازند که قریب به شانزده صفحه - از طبع کنگره - است و ما فقط لباب آن را ذکر می‌کنیم و آن این‌که:

«قبول» در عقد بیع به یکی از سه طریق ذیل محقق می‌شود<sup>۱</sup>:

۱. کتاب المکاسب (ط - الحدیثه)، ج ۳، ص ۱۴۳:

و التحقيق: أن القبول إما أن يكون بلفظ «قبلت» و «رضيت»، و إما أن يكون بطريق الأمر و الاستيجاب، نحو «بعتك»، و إما أن يكون بلفظ «اشتريت» و «ملكك» مخففاً و «ابتعت».

فإن كان بلفظ «قبلت» فالظاهر عدم جواز تقديمه، وفاقاً لمن عرفته في صدر المسألة، بل المحكى عن الميسية و المسالك و مجمع الفائدة: أنه لا خلاف في عدم جواز تقديم لفظ «قبلت»، و هو المحكى عن نهاية الأحكام و كشف اللثام في باب النكاح، و قد اعترف به غير واحد من متأخري المتأخرين أيضاً، بل المحكى هناك عن ظاهر التذكرة: الإجماع عليه.

و يدل عليه مضافاً إلى ما ذكر، و إلى كونه خلاف المتعارف من العقد: أن القبول الذي هو أحد ركني عقد المعاوضة فرع الإيجاب، فلا يعقل تقدمه عليه، و ليس المراد من هذا القبول الذي هو ركن للعقد مجرد الرضا بالإيجاب حتى يقال: إن الرضا بشيء لا يستلزم تحققه قبله، فقد يرضى الإنسان بالأمر المستقبل، بل المراد منه الرضا بالإيجاب على وجه يتضمن إنشاء نقل ماله في الحال إلى الموجب على وجه العوضيه؛ لأن المشتري ناقل

۱. قبول به لفظ «قبلت» و «رضیت».

۲. قبول به طریق امر و استیجاب که مشتری بگوید «بعنی» و مالک بعد از آن بگوید «بعتك».

۳. قبول به لفظ «اشتریت»، «مَلِكْتُ» و «ابتعت».

شیخ رحمته الله می‌فرماید: اگر قبول به لفظ «قبلت» و «رضیت» باشد ظاهر عدم جواز تقدیم قبول است؛ زیرا خلاف اجماع مدعا و خلاف متعارف از عقد است در حالی که ادله متنزل بر متعارف عقد است. علاوه آن که «قبول» که یکی از دو رکن مهم عقد است - به خلاف امام رحمته الله که قبول نداشتند - فرع ایجاب و تبع آن است فلا یُعقل تقدّمه علیه؛ یعنی معقول نیست که فرع مقدم بر اصل شود.

**إن قلت:** رضایت به چیزی مستلزم این نیست که آن چیز قبل از رضایت محقق باشد، بلکه انسان می‌تواند به چیزی که در آینده واقع خواهد شد یا احتمالاً واقع می‌شود از حالا رضایت داشته باشد. بنابراین چه مانعی دارد مشتری قبول کند آن ایجابی را که بایع بعد از آن انشاء خواهد کرد؟! پس این که گفته شده قبول فرع ایجاب است فلا یتقدم علیه، کلاماً شعری و این‌طور نیست که وجدانی یا مبرهن باشد؛ زیرا رضایت به امر استقبالی در میان عقلاء رائج است و ما نحن فیه می‌تواند از این باب باشد.

**شیخ رحمته الله در دفع این اشکال مقدر می‌فرماید:** «قبول» که رکن عقد است مجرد رضایت به ایجاب نیست تا گفته شود رضایت به امر استقبالی که معقول است! بلکه علاوه بر رضایت به ایجاب، متضمّن انشاء نقل مالش است بالفعل به بایع به عنوان عوض مبیعی که بایع به وی منتقل می‌کند و این محقق نمی‌شود مگر این که ایجاب مقدم باشد؛ زیرا اگر قبول مقدم باشد گرچه ابراز رضایت به امر مستقبلی می‌کند اما دیگر مالش را بالفعل و فی الحال به بایع نقل نمی‌کند؛ چون رضایت به معاوضه‌ای که هنوز موجب آن را انشاء نکرده رضایت به انتقال در آینده است و به معنای انشاء نقل مال خود بالفعل و فی الحال به عنوان عوض نیست، [به خلاف رضایت به معاوضه‌ای که بایع آن را سابقاً انشاء کرده؛ چراکه با این رضایت رفع ید از مال خود کرده و به عنوان عوض به بایع نقل می‌کند].

اما اگر قبول به لفظ امر و به نحو استیجاب باشد؛ مثلاً مشتری بگوید «بعنی کتابک بقلمی هذا» آن‌گاه

---

کالبائع، و هذا لا یتحقّق إلا مع تأخّر الرضا عن الإیجاب؛ إذ مع تقدّمه لا یتحقّق النقل فی الحال، فإنّ من رضی بمعاوضة ینشئها الموجب فی المستقبل لم ینقل فی الحال ماله إلى الموجب، بخلاف من رضی بالمعاوضة التي أنشأها الموجب سابقاً؛ فإنّه یرفع بهذا الرضا یده من ماله، و ینقله إلى غیره علی وجه العوضیة.

بايع بگوید «بعتک»، شیخ رحمته الله ابتدا اتکالاً بر استدلال فوق که قبول فرع ایجاب و مطاوعه‌ی آن است می‌فرماید<sup>۱</sup> قبول محقق نمی‌شود؛ چراکه وقتی مشتری می‌گوید «بعنی» نقلی را بالفعل انجام نمی‌دهد فقط درخواست معامله و درخواست ایجاب کرده نهایت این که رضایت به امر مستقبل دارد، در حالی که «قبول» رضایت خالص نیست، بلکه یک نوع رضایت مطاوعی است که متضمن انشاء نقل مال بالفعل و فی الحال است.

۱. کتاب المکاسب (ط - الحديثه)، ج ۳، ص ۱۴۵:

و ممّا ذکرنا يظهر الوجه في المنع عن تقديم القبول بلفظ الأمر، كما لو قال: «بعني هذا بدرهم» فقال: «بعتك»؛ لأن غاية الأمر دلالة طلب المعاوضة على الرضا بها، لكن لم يتحقق بمجرد الرضا بالمعاوضة المستقبلة نقل في الحال للدرهم إلى البائع، كما لا يخفى. و أمّا ما يظهر من المبسوط من الاتفاق هنا على الصحة به، فموهون بما ستعرف من مصير الأكثر على خلافه. و أمّا فحوى جوازه في النكاح، ففيها بعد الإغماض عن حكم الأصل؛ بناءً على منع دلالة رواية سهل على كون لفظ الأمر هو القبول؛ لاحتمال تحقق القبول بعد إيجاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم، و يؤيده أنه لولا يلزم الفصل الطويل بين الإيجاب و القبول منع الفحوى، و قصور دلالة رواية أبان؛ من حيث اشتمالها على كفاية قول المرأة: «نعم» في الإيجاب. ثمّ اعلم: أن في صحة تقديم القبول بلفظ الأمر اختلافاً كثيراً بين كلمات الأصحاب، فقال في المبسوط: إن قال: «بعنيها بألف» فقال: «بعتك»، صحّ، و الأقوى عندي أنه لا يصحّ حتى يقول المشتري بعد ذلك: «اشتريت» و اختار ذلك في الخلاف. و صرح به في الغنية، فقال: و اعتبرنا حصول الإيجاب من البائع و القبول من المشتري، حذراً عن القول بانعقاده بالاستدعاء من المشتري، و هو أن يقول: «بعنيها بألف»، فيقول: «بعتك» فإنه لا ينعقد حتى يقول المشتري بعد ذلك: «اشتريت» أو «قبلت»، و صرح به أيضاً في السرائر و الوسيلة. و عن جامع المقاصد: أن ظاهرهم أن هذا الحكم اتفقي، و حكى الإجماع أيضاً عن ظاهر الغنية أو صريحها. و عن المسالك: المشهور، بل قيل: إن هذا الحكم ظاهر كل من اشترط الإيجاب و القبول. و مع ذلك كله، فقد صرح الشيخ في المبسوط في باب النكاح:- بجواز التقديم بلفظ الأمر بالبيع، و نسبته إلينا مشعر بقريضة السياق إلى عدم الخلاف فيه بيننا، فقال:

إذا تعاقدا، فإن تقدّم الإيجاب على القبول فقال: «زوّجتك» فقال: «قبلت التزويج» صحّ، و كذا إذا تقدّم الإيجاب على القبول في البيع صحّ بلا خلاف، و أمّا إن تأخر الإيجاب و سبق القبول، فإن كان في النكاح فقال الزوج: «زوّجنيها» فقال: «زوّجتكها» صحّ و إن لم يُعدّ الزوج القبول، بلا خلاف؛ لخبر الساعدي: «قال: زوّجنيها يا رسول الله، فقال: زوّجتكها بما معك من القرآن»، فتقدّم القبول و تأخر الإيجاب، و إن كان هذا في البيع فقال: «بعنيها» فقال: «بعتكها» صحّ عندنا و عند قوم من المخالفين؛ و قال قوم منهم: لا يصحّ حتى يسبق الإيجاب، انتهى. و حكى جواز التقديم بهذا اللفظ عن القاضي في الكامل، بل يمكن نسبة هذا الحكم إلى كل من جوز تقديم القبول على الإيجاب بقول مطلق، و تمسك له في النكاح برواية سهل الساعدي المعبر فيها عن القبول بطلب التزويج، إلّا أن المحقق رحمه الله مع تصريحه في البيع بعدم كفاية الاستيجاب و الإيجاب صحّ بجواز تقديم القبول على الإيجاب.

و ذكر العلامة قدس سره الاستيجاب و الإيجاب، و جعله خارجاً عن قيد اعتبار الإيجاب و القبول كالمعاطاة و جزم بعدم كفايته، مع أنه تردّد في اعتبار تقديم القبول.

و كيف كان، فقد عرفت أن الأقوى المنع في البيع؛ لما عرفت، بل لو قلنا بكفاية التقديم بلفظ «قبلت» يمكن المنع هنا؛ بناءً على اعتبار الماضوية فيما دلّ على القبول.

ولی مرحوم شیخ در ادامه می‌فرماید: در صحت تقدیم قبول به لفظ امر اختلاف کثیری بین کلمات اصحاب وجود دارد، شیخ طوسی رحمته الله در مبسوط در باب نکاح به مناسبت تصریح می‌کنند که اگر مشتری ابتدا گفت «بعنیها» سپس بایع گفت «بعتكها» صحّ عندنا و عند قومٍ من المخالفین؛ یعنی نزد ما شیعه و نزد قومی از مخالفین چنین بیعی که قبول در آن به لفظ امر مقدم است صحیح می‌باشد، هر چند در باب بیع [بعد از آن که می‌فرماید چنین بیعی صحیح است] می‌فرماید: الأقوی عندی أنه لا یصحّ، و از این جا معلوم می‌شود مراد از این که فرمود «صحّ عندنا» اجماع قطعی نیست، بلکه مطابق با ضوابط است.

از کتاب کامل قاضی ابن براج نیز نقل شده<sup>۳</sup> که ایشان فرموده است تقدیم به لفظ امر در قبول مانع از صحت نیست.

مرحوم شیخ بعد از نقل این کلمات در نهایت چنین می‌فرماید: بنا بر آنچه که ما قبلاً در مسأله‌ی معاطات ذکر کردیم که «هر بیع عرفی موجب ملک است و اصل در ملک هم لزوم است لذا در هر موردی که عرفاً بیع صادق باشد حکم به لزوم بیع می‌شود در صورتی که اجماع علیه آن قائم نباشد» می‌گوییم: از آن جا که اگر مشتری بگوید «بعنی کتابک بهذا القلم» و بایع نیز بگوید «بعتك» این عرفاً بیع است و اجماعی

۱. المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۴، ص ۱۹۴:

و أما إن تأخر الإيجاب و سبق القبول، فإن كان فی النکاح فقال الزوج زوجته یا رسول الله، فقال زوجته بما معك من القرآن، فتقدم القبول و تأخر الإيجاب، و إن كان هذا فی البیع فقال بعنیها فقال بعتكها صح عندنا و عند قوم من المخالفین، و قال قوم منهم لا یصح حتى یسبق الإيجاب.

۲. المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۲، ص ۸۷:

فأما البیع فإن تقدم الإيجاب فقال: بعتك فقال: قبلت صح بلا خلاف، و إن تقدم القبول فقال: بعنیه بألف فقال: بعتك صح، و الأقوی عندی أنه لا یصح حتى یقول مشتری بعد ذلك: اشتریت. فإذا ثبت هذا فكل ما یجرى بین الناس إنما هو استباحات و تراض دون أن یکون ذلك بیعاً منعقداً مثل أن یعطى للخباز درهما فیعطیه الخبز أو قطعة للبقلی فیناوله البقل، و ما أشبه ذلك و لو أن كل واحد منهما یرجع فیما أعطاه كان له ذلك لأنه لیس بعقد صحیح هو بیع.

۳. مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۵، ص ۵۳:

و قال ابن البرّاج فی الكامل: لو قال مشتری: بعنی هذا فقال البائع: بعتك انعقد.

۴. کتاب المکاسب (ط - الحدیثة)، ج ۳، ص ۱۴۹:

ثم إن هذا كله بناءً على المذهب المشهور بین الأصحاب: من عدم كفاية مطلق اللفظ في اللزوم و عدم القول بكفاية مطلق الصيغة في الملك. و أما على ما قويناه سابقاً في مسألة المعاطاة: من أن البیع العرفی موجب للملك و أن الأصل في الملك اللزوم، فاللازم الحكم باللزوم في كل مورد لم یقم إجماع على عدم اللزوم، و هو ما إذا خلت المعاملة عن الإنشاء باللفظ رأساً، أو كان اللفظ المنشأ به المعاملة ممّا قام الإجماع على عدم إفادتها اللزوم، و أمّا فی غیر ذلك فالأصل اللزوم.

و قد عرفت أن القبول على وجه طلب البیع قد صرح في المبسوط بصحته، بل يظهر منه عدم الخلاف فيه بیننا، و حکى عن الكامل أيضاً، فتأمل.

هم علیه آن قائم نیست - چنانکه شیخ طوسی در مبسوط به اصحاب نسبت داد صحیح است و قاضی ابن برآج نیز فرمود صحیح است - در صحّت بیع کفایت می‌کند؛ یعنی اگر قبول به لفظ امر و مقدم باشد بیع صحیح است.

مرحوم شیخ دیگر متعرض آن شبهه‌ای که «قبول در بیع، صرف رضایت نیست بلکه باید متضمن انشاء نقل مال مشتری به بایع باشد» نمی‌شوند و می‌پذیرند که قبول به لفظ امر می‌تواند مقدم بر ایجاب شود.

و الحمد لله رب العالمین

مقرر: عبدالله امیرخانی